

تخته سفید



فرازونشیب‌های طرح «رتبه‌بندی معلمان»

طرح رتبه‌بندی اولین‌بار در زمان وزارت حاجی مطرح شد. در این طرح موضوع تفاوت دریاقتی معلمان براساس شایستگی‌های آنان مطرح شد و معلمان در پنج رتبه مقاماتی تا عالی قرار گرفتند. دومین‌بار طرح رتبه‌بندی معلمان از سوی حاج‌بابایی مطرح شد. وی اجرای این طرح را هم‌تاز با طرح رتبه‌بندی استادان دانشگاه می‌دانست، ولی با وجود مساعدبودن شرایط

توسعه صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان شرط بهره‌مندی از مزایای رتبه‌بندی!



حسین صادقی*

تحول‌بنیادین آموزش‌وپرورش، از جمله فرصت‌هایی است که دست دولت و مجلس را برای اصلاح نظام پرداخت‌ها براساس تخصص، شایستگی‌ها و عملکرد رقابتی، باز گذاشته و وزارت آموزش‌وپرورش را مکلف کرده است تا با استفاده از ظرفیت‌های قانونی مذکور، نسبت به تدوین نظام سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای معلمان و به‌تبع آن تدوین نظام رتبه‌بندی و نظام پرداخت معلمان اقدام کند.

۳) لذا شایسته است به منظور ارتقای کیفیت نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی کشور و در راستای ارتقای شان و منزلت معلمان و توسعه و پیشرفت همه‌جانبه کشور، معلمان در یک نظام شایسته‌سالاری، مبتنی بر ارزشیابی‌های کاربردی و رقابتی، مورد سنجش قرار گرفته و متناسب با توانمندی‌های علمی، تخصصی و حرفه‌ای و شایستگی‌های فردی و اجتماعی خود، در رتبه‌ای متناسب با شان و منزلت اجتماعی خویش، قرار بگیرند.

۴) بی‌تردید استقرار نظام یکپارچه سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای و رتبه‌بندی نظام‌مند و مبتنی بر توانمندی‌ها و صلاحیت‌های تخصصی و همچنین ملاک‌محور، معیار‌محور و نتیجه‌محور‌ساختن تعیین سطح صلاحیت‌های آنها، منجر به ایجاد فرصت‌های متنوع یادگیری، نوآوری‌های آموزشی و تربیتی، در راستای پیشرفت تحصیلی و تربیتی دانش‌آموزان خواهد شد.

باتوجه به موارد مذکور و نقش بنیادین معلمان در رشد و توسعه جامعه، اگر این مهم بار دیگر از سوی مسئولان مورد بی‌مهری قرار گیرد، نه‌تنها کارآمدی و اثربخشی خود را از دست خواهند داد بلکه با بی‌انگیزگی حاصل از این بی‌توجهی، صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکر نظام تعلیم و تربیت وارد خواهد آورد.

❖ **رئیس اداره برنامه‌ریزی سنجش صلاحیت‌های حرفه‌ای منابع انسانی وزارت آموزش‌وپرورش**

درآمدی دولت در آن برهه این طرح در زمان وی اجرائی نشد. در دولت یازدهم، فانی بحث رتبه‌بندی معلمان را مطرح کرد و قرار بر این شد که این طرح در چند فاز اجرائی شود؛ طرحی که بعدها مشخص شد بخشی از قانون خدمات کشوری بوده است و سرانجام با اجرائی‌شدن فاز اول و افزایش ناچیز حقوق و مزایا، آن هم با تأکید بر سنوات خدمت معلمان بدون توجه به سایر

شاخص‌های تأثیرگذار بر کار معلمی، این‌بار نیز این طرح ابتر ماند و عملاً نتوانست کیفیت کاری معلم را ملأک برخورداری از مزایای بالاتر قرار دهد. در شرایطی که وزیر آموزش‌وپرورش اعلام کرده طرح جدید رتبه‌بندی معلمان از سال آینده اجرا می‌شود، از دو نگاه موافق و مخالف خواسته‌ایم تا نظرات خود را راجع به طرح رتبه‌بندی معلمان بگویند.

رتبه‌بندی معلمان نه تأثیرگذار است و نه ضروری!



محمدرضا نیک‌بنا*

آن ببندیم، با نگاهی به سامانه آموزشی کشور، به دلیل‌ها و علت‌های گوناگون درخواهیم یافت رتبه‌بندی حرفه‌ای معلمان نمی‌تواند گره‌ای از پرشمار گرفتاری‌های آموزشمان بگشاید. شوربخانه در دو دهه گذشته و با بی‌توجهی‌های پی‌درپی و آسیب‌زای مالی از سوی دولت‌ها، مدیریت کلان آموزش، نگاه اقتصادی و بازاری را جایگزین رویکرد آموزشی کرده است. چیرگی چنین نگاهی زمینه‌ساز دوری از بهسازی آموزشی نوین شده است. ادامه این وضع سهم کیفیت‌بخشی آموزشی از بودجه را- به گفته خود دست‌اندرکاران آموزش کشور- کمتر از دو درصد کرده است.

از دیگر سو صرف ۹۸ درصد بودجه برای دستمزد فرهنگیان نتوانسته شکاف فراخ آنچه آنان انتظارش را می‌کشند با آنچه دریافت می‌کنند پر کند. آنان میزان دریافتی خویش را در شان و جایگاه حرفه معلمی نمی‌دانند و ناراضیانی شغلی و رویگردانی از این شغل و رفتن به سوی حرفه‌های پردرآمد به‌عنوان شغل‌های دوم و سوم میان این گروه گسترده از کارمندان دولت، آن‌چنان شرایط ناگواری سخن‌گفتن از رتبه‌بندی معلمان و متماسب‌کردن میزان دریافتی‌ی‌ها با ارزیابی‌های حرفه‌ای آنان به شوخی نه‌چندان خنده‌دار می‌ماند که بیم آن می‌رود فضای آموزشی را بدتر از پیش کند. به گمان نگارنده تا زمانی که زمینه‌های ساختاری ناراضیاتی حرفه در میان معلمان، از مهم‌ترین دشواری‌های سامانه آموزش کشور است، چنین طرح‌هایی به‌ویژه آنکه به هدف تعدیل هزینه‌ها باشد، آب در هاون کوفتن و زیره به کرمان بردن است.

❖ **عضو کانون صنفی معلمان**

حذف اجتماعی بافقر آموزشی

فقر آموزشی عامل باز تولید چرخه فقر است

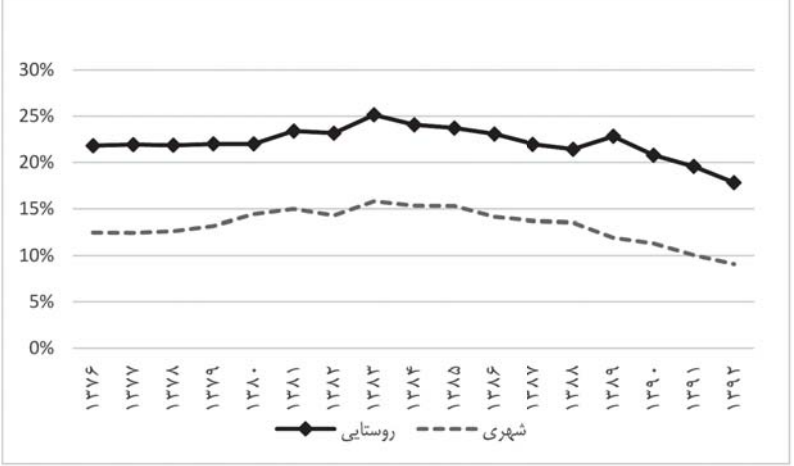
نمودار زیر شهادی بر آنچه گفته شد خواهد بود.

در این نمودار درصد کودکان هفت تا ۱۸ساله که به مدرسه نمی‌روند به تفکیک مناطق شهری و روستایی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲ نشان داده شده است. مشاهده می‌شود اگرچه فقر آموزشی هم در مناطق شهری و هم در مناطق روستایی رو به کاهش است، مسئله تبعیض آموزشی بین مناطق شهری و روستایی همچنان وجود دارد.

خانواده‌ها چقدر برای آموزش هزینه می‌کنند؟

معیار دیگری که می‌تواند شاخصی از میزان دسترسی آموزشی باشد، هزینه خانوار بر آموزش کودکان است. بررسی هزینه خانوار به‌ازای هر کودک در سن تحصیل به تفکیک استان‌های کشور نشان می‌دهد کمترین هزینه خانوار شهری برای آموزش کودک مربوط به استان‌های سیستان‌وبلوچستان،

نمودار ۱: درصد کودکان ۷ تا ۱۸ ساله که به مدرسه نمی‌روند به کل کودکان ۷ تا ۱۸ ساله



مطالعات سال‌های اخیر بانک جهانی نشان می‌دهد فقر دو رویه دارد. یکی فقدان درآمد یا درآمد اندک و دیگری هراس از دست‌دادن همین موقعیت ضعیف اقتصادی. یعنی فقرا هم از کمبود درآمد رنج می‌برند و هم اینکه همواره در هراس از آینده زندگی می‌کنند. برخورداری از قابلیت‌های پایه ضمن آنکه امکان خروج از وضعیت فقر را فراهم می‌کند، ابزاری است که ترس از آینده را نیز بی‌معنا می‌سازد. متأسفانه بررسی‌ها نشان می‌دهد فقرا به‌دلیل سطح پایین‌تر آموزش، سلامت، دسترسی به اطلاعات و... نسبت‌به سایر افراد جامعه از قابلیت پایین‌تری برای خروج از فقر برخوردار هستند. به‌عنوان مثال، مطالعات نشان می‌دهد فقر آموزشی در دهک‌های پایین‌تر آموزش، سلامت، دسترسی به اطلاعات و... نسبت‌به سایر افراد جامعه از قابلیت پایین‌تری برای خروج از فقر برخوردار هستند. به‌عنوان مثال، مطالعات نشان می‌دهد فقر آموزشی در دهک‌های پایین درآمدی بیشتر از دهک‌های بالای درآمدی است. بنابراین توجه به آموزش کودکان خصوصا در خانواده‌های آسیب‌پذیرتر موضوع مهمی است که باید مورد توجه مسئولان و دست‌اندرکاران قرار بگیرد. همچنین بررسی وضعیت فقر آموزش به این دلیل دارای اهمیت است که می‌تواند بر سایر ابعاد فقر تأثیرگذار باشد. همچنین فقر آموزشی ممکن است در اثر سایر ابعاد فقر به وجود بیاید. استان‌های محروم از نظر فقر آموزشی در سایر ابعاد نیز فقیر هستند که علت این موضوع ممکن است در فقر آموزشی آنها باشد.

حذف اجتماعی بافقر آموزشی

به‌علاوه، فقر آموزش می‌تواند حذف اجتماعی را به‌دنبال داشته باشد. افراد با سطح آموزش پایین‌تر به‌طور سیستماتیک از فرصت‌ها و منابع جامعه که به‌طور طبیعی برای افراد قابل دسترسی است، محروم می‌شوند. بنابراین آموزش‌وپرورش با استفاده از این ابزار توانمندسازی، می‌تواند امکان دسترسی به امکانات و فرصت‌ها را برای اقشار فقیر فراهم آورد.

یادداشت

انفعال آموزش‌وپرورش در برابر «بی‌کاری»



اعظم پویان روزنامه‌نگار

همگان باور دارند رشد اقتصادی با بهبود آموزش عمومی و باسودی مردم ارتباط مستقیم دارد اما در عمل آنچه امروز به‌عنوان خروجی در آموزش‌وپرورش دیده می‌شود، دانش‌آموزان دیپلمه سرگردانی است که به ریسمان نکمور چنگ می‌زند تا شاید از این طریق بتوانند مهارت عملی کسب کنند.

سن قانونی کار در کشور ایران ۱۵ سال است. درواقع افراد جامعه در شرایطی به سن قانونی کار می‌رسند که هنوز در سیستم آموزش‌وپرورش در حال تحصیل هستند. این دانش‌آموزان وقتی از نهاد آموزش‌وپرورش خارج می‌شوند یا در جست‌وجوی مهارت‌های عملی برای ورود به بازار کار هستند یا در انتظار داشتن شغل، به ورطه تنگنور و تحصیلات تکمیلی آن می‌افتند. آموزش‌وپرورش این روزها نقش پنهان و البته تأثیرگذاری در افزایش آمار بی‌کاری جوانان دارد. این روزها دانش‌آموزان پرورش‌یافته در سیستم آموزش‌وپرورش، تنگور را پشت سر گذاشته‌اند و جمع کثیری به امید آموزش مهارت‌های تخصصی، راهی آموزش عالی می‌شوند. دراین میان تکلیف دانش‌آموزانی که از طرفی ازسیستم آموزش‌وپرورش فارغ‌التحصیل شده‌اند و از سوی دیگر نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند به آموزش عالی راه پیدا کنند، چیست؟ آیا در این مدت ۱۲ سال تحصیل، آن‌قدر مهارت پیدا کرده‌اند که بتوانند برای خود حرفه‌ای فراهم کنند. در شرایطی که مهم‌ترین سال‌های شکل‌گیری مهارت‌ها، دقیقاً زمانی است که فرد در مدرسه به تحصیل می‌پردازد در هیچ ماده قانونی وظیفه آموزش‌وپرورش ایجاد شغل برای دانش‌آموز تعریف نمی‌شود و در هیچ کجا تعریف نشده که دانش‌آموزان تولید داشته باشند و منابع و درآمدی کسب کنند. تناقض در برنامه‌ریزی‌ها از جایی شروع می‌شود که مطابق با معیار قانون تعریف سن کار زمانی است که همین فرد در نقش دانش‌آموز در حال کسب علم و شاید کمی مهارت، هنوز پشت میز و نیمکت‌ها نشسته است. سن شروع کار در ایران و هم‌زمانی آن با تحصیل در سیستم آموزش‌وپرورش با کارکرد دوگانه‌ای رویه‌رو است. از یک سو کارکرد معطوف به اشتغال و از سوی دیگر کارکرد معطوف به تحصیل در دوره‌های عالی و همین منشأ چالش‌های بزرگی در وضعیت بی‌کاری جوانان این مرز و بوم است.

بیش از ۵۷ درصد دانش‌آموزان در دوره نظری هستند و البته مهارت‌های آموزشی ارائه‌شده از سوی مراکز فنی‌وحرفه‌ای هم چندین متناسب با نیازهای روز بازار نیست. نتیجه آن می‌شود که آموزش‌وپرورش زیر سایه نظام آموزش عالی به فراموشی سپرده می‌شود و تقاضای اجتماعی برای دانش‌آموز کلاس اول این است که چه مدرسه‌ای برود که دانشگاه با رشته بهتری قبول شود.

بنیان و ریشه بی‌کاری‌وقتی گذاشته می‌شود که آموزش‌وپرورش در برابر «اشتغال» که یک تقاضای اجتماعی است، منفعل عمل می‌کند. در سیستم آموزش‌وپرورش برنامه‌ریزی برای شاخه‌های نظری صرفا ورود به تحصیلات تکمیلی و رفتن به دانشگاه تعریف شده است و رشته‌های فنی‌وحرفه‌ای که پتانسیل بالایی دارند تا شاید مرهمی بر معضل بی‌کاری باشند، به دلیل نامتناسب‌بودن با بازار کار چندان تأثیرگذار عمل نمی‌کنند.



یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی کشورها مقدار هزینه‌هایی است که صرف آموزش‌وپرورش می‌کنند. درواقع همه کشورها سهمی را برای آموزش‌وپرورش از محل تولید ناخالص داخلی کشور در نظر می‌گیرند. این سهم در کشورهای مختلف یکسان نیست. سرمایه‌ای که در یک کشور به آموزش‌وپرورش اختصاص می‌یابد، درواقع نشان‌دهنده ارزشی است که در آن کشور برای آموزش‌وپرورش در نظر گرفته می‌شود. همه ملت‌ها باور دارند که کلید رشد هر جامعه‌ای در گرو پیشرفت وضعیت آموزش‌وپرورش در آن کشور است. میانگین سهم آموزش‌وپرورش از تولید ناخالص داخلی در کشورهای جهان، حدود پنج درصد است.

کشورهایی که اهمیت زیادی به آموزش‌وپرورش می‌دهند، رقمی بالاتر از پنج درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان را به آموزش‌وپرورش اختصاص می‌دهند. درحالی‌که بسیاری از کشورهای جهان، در تلاش هستند تا سهم آموزش را از تولید ناخالص داخلی بالا ببرند، در کشور ایران از مقدار این رقم کاسته شده است. گزارش‌های بانک جهانی نشان می‌دهد در سال ۲۰۱۱ این سهم در ایران، معادل ۴٫۱ درصد، در سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ این سهم رقمی برابر با ۳٫۳ درصد و در سال ۲۰۱۴ این رقم معادل ۳٫۱ درصد بوده است. در ایران درصد بالایی از اعتبارات آموزش‌وپرورش سهم پرداخت حقوق پرسنل می‌شود. در سال‌های گذشته تعداد دانش‌آموزان ۱۸ میلیون نفر و تعداد پرسنل یک میلیون نفر بود و اکنون ۱۳ میلیون نفر دانش‌آموز دولتی داریم با ۹۷۰ هزار پرسنل. این در حالی است که وزارتخانه معتقد است ۹۹ درصد از منابعش را خرج پرسنل می‌کند و واقعا چیزی برای افزایش کیفیت دانش‌آموز نمی‌ماند. مسئله دیگری که وجود دارد، پایین‌بودن رقم تولید ناخالص داخلی در ایران نسبت به کشورهای توسعه‌یافته است. این امر منجر به صرف پول کمتری برای آموزش‌وپرورش می‌شود. به دلیل بااهمیت‌بودن بحث آموزش‌وپرورش در توسعه و رشد کشور در همه زمینه‌ها، کشورهای مختلف می‌کوشند تا سهم بیشتری از درآمدی‌ایشان را به این مقوله اختصاص دهند.

برخی از اقتصاددانان بزرگ دنیا معتقدند از منظر اقتصادی، به‌ازای هر یک واحد سرمایه‌گذاری در آموزش، چهاربرابر ارزش افزوده تولید می‌شود که این رقم در دوره آموزش ابتدایی گاهی تا هشت‌برابر نیز قابل افزایش است. با این تعریف و میزان سهم آموزش‌وپرورش کشور ایران از تولید ناخالص ملی نمی‌توان انتظار ارزش افزوده و تأثیرگذاری بر افزایش تولید ناخالص ملی را داشت.